



خانواده مهرچیان در کنار استاد شاهرمان نظری- تالار وزارت ارشاد

■ در طول سفر به دیدار استادان موسیقی ایران می‌رویم و از حمایت‌های معنوی آنان بهره‌مند می‌شویم مسیر سفر ما از پیش تعیین شده نیست به این معنا که بر اساس اتفاقات مرتبته‌ای که در هر کدام از شهرها رقم می‌خورد بهترین مسیر را برای حضور پیدا کردن در آنجا انتخاب می‌کنیم

نیم‌نگاه

علیرضا قربانی رفتیم و اکنون هم در نوار غربی کشور حضور داریم تا در کنسرت‌ها و اجراهای محلی این بخش از ایران نیز شرکت داشته و به منظور جان بخشیدن به هدف مان، با استادان موسیقی کردستان هم دیداری داشته باشیم. پس از آن هم قصد داریم به استان همدان سفر کنیم.

آشتی دوباره با میمن

«از آنجا که با کامیون یا تریلی سفر می‌کنیم، برای حفظ امنیت بیشتر با تارک شدن آسمان و رسیدن به نخستین شهر بزرگ، جاده‌های زینم و استراحت می‌کنیم تا برای روز بعد انرژی کافی داشته باشیم.

البته در طول این ۵۵ روز گاهی در مدارس ساکن شدیم تا از امکانات بهداشتی آنجا استفاده کنیم اما از ۱۵ روز قبل برای مدیریت هزینه‌ها، دیگر در مدارس هم مستقر نمی‌شویم و فقط چادر می‌زنیم.» زهره براتی با بیان اینکه تاکنون همه مسافرت‌هایشان با هواپیما، اتوبوس یا وسیله شخصی بوده است و تجربه سفر به سبک کوله‌گردی را نداشته‌اند، ادامه داد: احساس خجالت عمیق‌ترین احساسی بود که در ابتدای این سفر احاطه‌مان کرده بود. اینکه بخواهیم کنار جاده باسیستم و منتظر باشیم تا یک راننده کامیون یا تریلی به ما اعتماد و جلوی پایمان توقف کند، بشدت برایمان خجالت‌آور بود، اما



سفر پیاده ۶۰ روزه در اعتراض به «کنسرت بندگان»

زن و شوهر مشهدی و دو فرزند خردسال شان با این شعار که «حق داریم آوازهای سرزمین مادری را در شهرمان بشنویم» پای در جاده گذاشته‌اند و استان به استان می‌گردند

عکس: خبرنگار آری نیوز

تربت جام و نیشابور به تهران آمدیم. مسیر سفر ما از پیش تعیین شده نیست به این معنا که بر اساس اتفاقات مرتبته‌ای که در هر کدام از شهرها رقم می‌خورد بهترین مسیر را برای حضور پیدا کردن در آنجا انتخاب می‌کنیم به همین خاطر پس از حضور در کنسرت استاد نظری به سمت قم و بعد از آن کاشان حرکت کردیم تا درکنسرت سالار عقیلی در اصفهان هم شرکت داشته باشیم. پس از سفر به قزوین، زنجان و ارومیه و دیدار با استاد دهقان، در تبریز به دیدار استاد قره‌باغی و آقای

راهی را انتخاب کنیم تا صدای اعتراض‌مان شنیده شود.» زهره براتی پزشک عمومی است و همسرش احمد مهرچیان نیز شغل آزاد دارد که به گفته او هیچ کدام سیاسی نیستند و اگر دست به چنین کاری زده‌اند، صرفاً باید آن را اعتراضی مدنی به حساب آورد، به همین خاطر سفری ۶۰ روزه، آن هم به روشی متفاوت را آغاز کرده‌اند تا اعتراض‌شان نسبت به لغو کنسرت‌ها در مشهد و شهرهای اطرافش و پیام حمایت‌شان از موسیقی نوچی را به گوش استادان، مردم ایران و مسئولان برسانند.

این زوج جوان و دغدغه‌مند که آرامشی مثال زدنی در لحن کلام‌شان وجود دارد و زندگی بی‌حاشیه و ساده‌ای دارند، معتقدند هر آنسانی در زندگی خود حقوقی دارد که برای دست پیدا کردن به آنها باید تلاش کند و آنها هم که شنیدن آوازهای مادری در زادگاهشان را جزو حقوق خود می‌دانند، برای توجه هر چه بیشتر به این مهم دست به اقدامی متفاوت زده‌اند.

مهرچیان در این باره می‌گوید: خراسان دارای موسیقی‌های مقامی و سنتی زیبایی است که از کودکی به آنها گوش جان سپرده‌ایم و در عمق وجودمان خانه دارد. به همین خاطر تصمیم گرفتیم سفرمان را از زادگاهمان مشهد و از مقابل حرم رضوی آغاز کنیم و تا پیش از اجرای کنسرت شهرام نظری و فرزندش خودمان را به تهران برسانیم.

به این ترتیب پس از مقبره حکیم طوسی، به دیدار استاد عثمان خوافی و خانواده هنرمند استاد عبدالله امینی رفتیم و از آنها خواستیم چنانچه از ما بوساطه شعار و حرکت فرهنگی‌مان «ما حق داریم آوازهای سرزمین مادری‌مان را در شهرمان بشنویم» حمایت معنوی می‌کنند، ما و پلاکاردها عکس بگیرند. به این ترتیب پس از سفر به خواف، تایباد،

هم که از دیگر استان‌های همجوار از جمله سیستان و بلوچستان خودشان را به قوچان رسانده بودند با بی‌مهری مسئولان اجرایی کنسرت مواجه شدند و در نهایت پس از ساعت‌ها معطلی، با لغو کنسرت راهی شهرهایمان شدیم. از برخوردی که با ما شده بود بسیار دلخور بودیم و در مسیر بازگشت مدام از بی‌احترامی‌ها صحبت می‌کردیم. یاد کلاس پنجم ابتدایی افتادم که نخستین اعتراض جدی‌ام را به زبان آوردم، درست همان لحظه‌ای که خانم معلم دوستم را که پدر نداشت پای تخته برد و از او خواست تا مسأله ساده تفریق را حل کند ولی او دستیازه شده بود و نتوانست جواب مسأله را بنویسد و خانم معلم نه تنها با کتابی که در دست داشت بر سر او زد، که از بقیه بچه‌های کلاس خواست او را «هو» کنند. به یاد دارم، آن روز به حرف خانم معلم گوش ندادم و حتی اعتراض کردم.

اگرچه رفتارم باعث شد تا خانم معلم مرا هم مورد عنایت قرار دهد. همین موضوع باعث شد تا هنوز هم نتوانم در مقابل بی‌عدالتی سکوت کنم. یکدفعه جرقه‌ای در ذهنم روشن شد و فکرم را به زبان آوردم. خوشبختانه در طول سال‌هایی که زندگی مشترک‌مان آغاز شده همسرم بهترین همراه بوده است و این بار هم مثل همیشه با ایستادم موافقت کرد و قرار شد در فرصت کوتاهی که تا برگزاری کنسرت استاد نظری در تهران باقی مانده بود، مقدمات سفر کوله‌گردی‌مان (backpackers) را آغاز کنیم و راهی تهران شویم.

در مسیر ایران

«من پزشک هستم اما به هر جهت یک شهروند معمولی‌ام همان‌طور که همسرم با وجود موقعیت اجتماعی مناسبی که دارد یک شهروند معمولی است و بالطبع تریبون برای اعتراض مشهد آمده بودند، بلکه خانواده‌هایی

سویا نوری همیشه شاگرد اول کلاس بود و وقتی هم که می‌خواست فارغ‌التحصیل شود، اشتیاق گذراندن طرح پزشکی در مناطق محروم کشور را داشت و می‌خواست به زعم خود قدمی برای سرزمینش بردارد. سالها گذشت و با مردی پای سفره عقد نشست که چون خود او دغدغه فرهنگ غنی کشورش را داشت. با این وصلت، هم‌چراغ زندگی‌اش شد بهترین همراهش، تا بعد آن دست در دست هم باقی راه را طی کنند. گرچه پزشک است اما موسیقی برای خود و همسرش، نه صرفاً هوی و هوی برای خوش سری‌ها و شلنگ اندازی‌های لحظه‌ای و مقطعی، بلکه دغدغه‌ای همواره جدی بوده... به همین خاطر نیز لغو موسیقی در شهرشان را بر نمی‌تابند و آن را انگار زندگی و آواهای برخاسته از سرزمین مادری» می‌دانند. چندی پیش وقتی راهی شهری ۱۵۰ کیلومتر آن طرف‌تر شدند تا در کنسرت موسیقی استاد شهرام نظری و پسرش حافظ نظری شرکت کنند و بار دیگر دست و پال موسیقی اصیل ایرانی را در بند دیدند، ایده‌ای تازه به ذهنشان رسید تا به سهم خود اعتراض‌شان را نسبت به لغو کنسرت‌های مشهد، به شکلی متفاوت اعلام کنند. از همین رو و برای حمایت از موسیقی نواحی تصمیم گرفتند همت کنند و خانه و کاشانه را واهند و پای در راه گردانند.



خانواده مهرچیان در منزل استاد عثمان خوافی

زهره براتی و همسرش احمد مهرچیان که به همراه دو فرزندشان قدم در سفری ۶۰ روزه گذاشته‌اند اکنون پس از ۴۷ روز به استان کرمانشاه رسیده‌اند

و تاکنون با استادان مطرح موسیقی سنتی و نواحی کشور ملاقات‌های متعددی داشته‌اند و از حمایت‌های معنوی آنها بهره‌مند شده‌اند. وی می‌گوید: من و احمد عاشق موسیقی سنتی کشورمان هستیم و لغو کنسرت‌های مختلف در مشهد برای ما ناراحت‌کننده بود، اما وقتی کار به جایی رسید که این موضوع نه تنها شهرمان، بلکه استان‌مان را نیز دربرگرفت، احساس کردیم وقت آن رسیده است که واکنشی هرچند محدود

زندگی در کشمکش مغز با بدن

ترجمه: رقیه بهشتی

امیلی گلوینگان باور کرده بود که فردی با کامیون دنبال اوست، او احساس می‌کرد که کسی دنبال اوست.

وقتی امیلی سال دوم دانشگاه را آغاز کرد، گرفتار این شرایط وحشتناک شد. خانواده‌اش در وضعیت بدی گرفتار بودند که یک روز، امیلی سراغ آنها آمد و گفت: «قرار است اتفاق وحشتناکی برای خانواده رخ بدهد.»

امیلی کلاً فرق کرده بود. آدم دیگری شده بود. دیگر نمی‌شد او را شناخت. قبلاً دختری سالم، شاد و طبیعی بود که به آینده‌اش می‌اندیشید. اما ناگهان همه چیز تغییر کرده بود. در همین اثنا ناگهان یک روز امیلی ناپدید می‌شود. بیل گلوینگان، پدر امیلی، به خبرنگار سی‌ان‌ان می‌گوید: «ما بیشتر از ۴ ساعت نمی‌دانستیم او کجاست. جست‌وجوهای ما نتیجه نداده بود. اما بعد فهمیدیم او بدون هیچ پولی راهی نیوجرسی شده و از خانه پدری‌بزرگ و مادر بزرگش سردر آورده

جدول سودوکو | ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۵	۸	۸	۳	۷	۸	۶	۱
۳	۸	۷	۱	۶	۵	۸	۵
۶	۱	۵	۸	۷	۳	۸	۸
۸	۸	۳	۷	۵	۶	۱	۸
۸	۷	۱	۵	۸	۳	۵	۸
۵	۵	۶	۱	۸	۳	۸	۷
۱	۶	۵	۸	۳	۸	۱	۵
۷	۵	۸	۱	۸	۳	۵	۳
۸	۳	۸	۵	۱	۷	۶	۱

آسان

۶	۷	۱	۸	۵	۸	۳	۵
۸	۵	۳	۸	۷	۶	۵	۱
۸	۵	۸	۳	۱	۷	۶	۸
۵	۱	۷	۵	۸	۸	۶	۶
۸	۳	۸	۶	۵	۱	۷	۸
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳
۱	۸	۵	۸	۷	۶	۵	۳
۳	۸	۶	۱	۸	۷	۶	۳
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳
۷	۵	۸	۱	۸	۷	۶	۳

متوسط

۸	۸	۵	۸	۳	۶	۷	۱
۷	۱	۳	۵	۸	۸	۶	۶
۸	۵	۸	۳	۱	۷	۶	۸
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳
۵	۶	۸	۱	۸	۷	۶	۳

سخت

۴							
		۹	۶	۱			
				۸	۱	۹	
				۸	۵	۳	



که همگی برچسب بیمار روانی روی پیشانی‌شان می‌خورد.» داستان زندگی و بیماری مرموز کالاهان برای خانواده گلوینگان عجیب نبود. علانم، نشانه‌ها و رفتار امیلی بسیار مشابه با چیزی بود که او می‌گفت. کالاهان پیش متخصص مغز و اعصاب رفته و او تشخیص داده بود که سوزان بیمار روانی نیست، بلکه مشکلی در سمت راست مغزش وجود دارد که قابل درمان است. او دچار یک نوع بیماری

خودایمنی شده بود که طی آن بخشی از مغز شخص به جسم او حمله می‌کند. خلاصه پس از آزمایش‌های مختلف روی امیلی مشخص شد که او هم به بیماری خودایمنی مبتلاست و باید استروئید مصرف کند. خیلی طول کشید تا امیلی حالش خوب شد. یک سال بعد از مرخص شدن از بیمارستان سرانجام این دختر توانست به حالت عادی خود بازگردد.» امیلی دیوانه نبود، بخشی از مغزش به بدنش حمله کرده بود!